

**A Review and Critique of the Application of the Simultaneous
Semantic Method in "Creation and Resurrection by
Shinya Makino"**

*Ali Sharifi**

Abstract

Linguistic semantics, which deals with the emergence of meaning and its evolution, identifies semantic relationships between different concepts, and extracts a network of related meanings, has played a significant role, especially in the field of Qur'anic studies.

In this article, the ethnographic school (Bonn school) has been studied as the most widely used semantic school in the field of Quranic studies, and Izutsu is the prominent figure of this school. Having a scientific background in linguistics and philosophy, he studied the semantics of the key words of the Qur'an and tried to achieve a harmonious Qur'anic system by discovering the semantic connection of words in a wide semantic network. In this work, Makino has been able to study and infer the general worldview of the Qur'an about creation and resurrection. In this library research, the methodology and content of "Creation and Resurrection" have been reviewed.

A report from Makino's work shows a serious contrast between the construction of the concept of creation and resurrection in the Qur'an, despite the similarities between the two. It has been obtained from the meanings of creation and resurrection.

Keywords

The Holy Quran; Semantics; Creation and Resurrection; Makino; Izutsu.

* Assistant Professor, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. dralisharifi15@gmail.com

بررسی و نقد کاربرد روش معناشناسی هم‌زمانی در «آفرینش و رستاخیز» اثر شینیا ماکینو

علی شریفی*

چکیده

معناشناسی زبان‌شناختی که به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و تحولات آن می‌پردازد، روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی می‌کند و شبکه‌ای از معانی مرتبط را استخراج می‌کند، نقش بسزایی به‌ویژه در حوزه مطالعات قرآنی داشته است.

در این مقاله، مکتب قوم زبان‌شناسی (مکتب بن) به‌عنوان پرکاربردترین مکتب معناشناسی در عرصه مطالعات قرآنی، مورد بررسی قرار گرفته است که ایزوتسو چهره برجسته این مکتب به‌شمار می‌رود. وی با برخورداری از پیشینه‌ای علمی در زبان‌شناسی و فلسفه، به بررسی معناشناسانه واژه‌های کلیدی قرآن پرداخته و سعی کرده با کشف ارتباط معنایی واژگان در یک شبکه معنایی گسترده، به‌نظام هماهنگ قرآنی دست یابد که در این راستا از معناشناسی هم‌زمانی استفاده می‌کند که شاگردش ماکینو نیز در اثر خود با استفاده از این روش توانسته است جهان‌بینی کلی قرآن درباره آفرینش و رستاخیز را مورد بررسی و استنباط قرار دهد. در این پژوهش کتابخانه‌ای به نقد و بررسی روش‌شناسی و محتوایی «آفرینش و رستاخیز» پرداخته شده است.

گزارشی از اثر ماکینو حاکی از تقابل جدی ساخت مفهومی آفرینش و رستاخیز در قرآن در عین وجود اشتراکاتی بین آن دو است که وی علاوه بر روش‌های سنتی مراجعه به لغت، با استفاده از روش معناشناسی هم‌زمانی و توجه به معانی اساسی و نسبی کلمات به فهمی دقیق‌تر از معانی آفرینش و رستاخیز دست‌یافته است.

کلید واژگان

قرآن کریم؛ معناشناسی؛ آفرینش و رستاخیز؛ ماکینو؛ ایزوتسو.

مقدمه

معناشناسی، اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنا (پالمر، ۱۳۶۶، ص. ۱۳) یا مطالعه علمی معنا (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۲۷) اطلاق می‌شود یادانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد (مختار عمر، ۱۳۸۶، ص. ۱۹) و از اسم یونانی Sema به معنای «نشانه و علامت» و فعل Semaino به معنای «علامت دادن و معنا دادن» گرفته شده است. (اچسون، ۱۳۷۶، ص. ۱۱۳).

موضوع علم معناشناسی، معنا است و در سال‌های اخیر، دانشمندان زیادی با فرهنگ‌ها و گرایش‌های مختلف به مسأله معنا پرداخته‌اند (مختار عمر، ۱۳۸۶، ص. ۱۵). به عبارت دیگر، معنا دارای چنان وسعت معنایی است که تقریباً هر چیزی که ممکن است همچون دارنده معنایی تصور شود، کاملاً می‌تواند به‌عنوان موضوعی از معناشناسی مطرح شود. امروزه متفکران و دانشمندان در میدان‌های گوناگون تخصصی مانند زبان‌شناسی محض، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، عصب‌شناسی، فیزیولوژی، زیست‌شناسی، فلسفه تحلیلی، ریاضیات و به‌تازگی الکترون‌شناسی و... با معنا سروکار دارند (Izutsu, 2008, p2). معناشناسی زبانی که بخشی از دانش زبان‌شناسی است، از اصطلاح فرانسوی Semantique نشأت گرفته است (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸) و به مطالعه معنا در زبان اختصاص می‌یابد. به همین دلیل در حوزه مطالعات زبان‌شناختی، معناشناسی زبان‌شناسی را صرفاً معناشناسی می‌نامند (صفوی، ۱۳۸۴، ص. ۹۸).

معناشناسی در روند فهم و تفسیر قرآن نیز کاربرد دارد. کار معناشناسی قرآن این است که به سراغ مضاف‌الیهش برود و سعی کند بین معانی که در آن مضاف‌الیهش وجود دارند ارتباطی نظام‌مند برقرار کند. در این روش، به دنبال این هستیم که قرآن را به‌عنوان یک متن منسجم دیده و بتوانیم سازمان و ساختار موجود یا به تعبیر دیگری آن شبکه معنایی که معانی قرآن را به هم وصل می‌کند استخراج کنیم؛ البته کسانی که در این بین، کار معناشناسی قرآن انجام داده باشند، اندک هستند. (پاکتچی، ۱۳۸۹ الف، ص. ۱۲).

از میان سه مکتب معناشناسی قوم‌زبان‌شناسی (مکتب بن)، نقش‌گرا (مکتب لندن) و گفتمانی (پاریس)، مکتب بن، بیشترین تجربه را در حوزه مطالعات قرآنی داشته است که

در این مکتب نیز ایزوتسو با نگارش دو کتاب مهم «خدا و انسان در قرآن»^۱ و «بررسی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن»^۲ تجربه‌ای قابل بررسی برای خود کسب نموده است به ویژه که کار او توسط شاگردش ماکینو در رساله دکترایش با عنوان «آفرینش و رستاخیز، پژوهشی معناشناختی در ساخت جهان‌بینی قرآنی» پی گرفته شده است. این رساله در سال ۱۹۶۸ میلادی برای احراز درجه دکتری به دانشگاه «کیو» ژاپن تقدیم شد و در ۱۹۶۹ میلادی از تصویب هیأت نظارت بر دور دکتری آن دانشگاه گذشت.^۳ در این مقاله همان‌گونه که خواهد آمد با توجه به تقسیم‌بندی معناشناسی به دو روش «هم‌زمانی» و «درزمانی» و تبعیت ماکینو از روش هم‌زمانی، پس از تبیین اجمالی این دو روش، به بررسی و نقد کاربرد معناشناسی هم‌زمانی در مطالعات قرآنی با تأکید بر ماکینو و کتاب وی خواهیم پرداخت و مسأله تحقیق، میزان موفقیت کاربست این روش است که منجر به کشف شبکه ارتباطی و جهان‌بینی حاکم بر ساخت قرآن درباره «آفرینش و رستاخیز» می‌شود.

۱. معناشناسی با رویکرد قوم‌زبان‌شناختی^۴

زبان‌شناسی قومی حدود دو قرن سابقه دارد و بنیان‌گذارش فون هومبولت^۵ است. در فاصله بین دو جنگ جهانی یعنی اوایل قرن بیستم، گروهی از نو دیدگاه‌های او را مورد مطالعه قرار دادند و مکتبی براساس آن، تأسیس کردند درحالی‌که او این مطالب را به‌عنوان اندیشه‌های شخصی و بیشتر فیلسوفانه مطرح کرده بود، این گروه این دیدگاه‌ها را در مورد یک مکتب معناشناسی پیاده کردند که به‌عنوان مکتب نئوهومبلیتین یا اتنولینگوئیستیک از آن نام‌برده می‌شود. این مکتب به دوشاخه آلمانی و آمریکایی تقسیم می‌شود. شاخص این مکتب در آلمان فردی است به نام لئو وایسگربر^۶ که ایزوتسو و ماکینو از روش او استفاده کرده‌اند. وایسگربر استاد دانشگاه بن بود و به دلیل اینکه این

1. Izutsu, Toshihiko, God and Man in the Quran.

2. Izutsu, Toshihiko, Ethico-Religious concepts in The Quran.

۳. این کتاب در ایران توسط ترجمه جلیل دوستخواه انتشارات امیرکبیر، منتشر شده است.

4. Ethno-Linguistics

5. von Humboldt

6. Leo Weisgerber

مکتب در بن تأسیس شد به مکتب بن شهرت پیدا کرد. در آمریکا اشخاص مطرح این مکتب؛ ساپیر^۱، بوآز^۲ و ورف^۳ هستند.

از نظر هومبولت، «گفتار و سخن هر ملتی روح آن ملت است؛ روح هر ملت، گفتار و سخن آن ملت است؛ هر زبانی حاصل گذشته خویش است». در اینجا ملاحظه می‌کنیم نه تنها ارتباط بین زبان با تاریخ و فرآیند تاریخی مورد توجه قرار گرفته، بلکه اصل بحث است.

هومبولت معتقد است که هر زبان، یک صورت درونی^۴ دارد. صورت درونی هر زبان، مسئول به نظم کشیدن و مقوله‌بندی داده‌هایی است که از رهگذر تجربه زبانی فراهم می‌آید. یک ملت در طول قرن‌ها زندگی، تجربیاتی می‌اندوزد. آن تجربیات به درون مجموعه‌ای به نام صورت درونی زبان می‌رود. در صورت درونی زبان، آن تجربیات بازخوانی و تحلیل می‌شوند و آنجاست که معناها شکل می‌گیرند. در واقع، معناها صورت بازخوانی و تحلیل شده آن صورت درونی هر زبان هستند. این صورت درونی، تجربیات زندگی ملت‌ها را، هم به نظم می‌کشد و هم مقوله‌بندی می‌کند. تا جایی که سخن‌گویان زبان‌های مختلف به همین سبب در جهان‌هایی زندگی می‌کنند که از پاره‌ای جهات باهم متفاوت هستند. بنابراین، حتی گاهی اوقات ممکن است الفاظ به همدیگر خیلی نزدیک باشند ولی مقوله‌بندی و جایگاه آنها باهم بسیار متفاوت است. این دیدگاه هومبولت، زمینه نظریه‌ای است که در آلمان در اوایل قرن بیستم شکل گرفت. شخصیت کلیدی در شکل‌گیری این تفکر، لئو وایسگربر است و مکتبی که تأسیس کرد، از طرفی به نام مکتب بُن یا مکتب زبان‌شناسی قومی یا زبان مردم‌شناسی معروف است. در این مکتب، امکان مطالعه زبان فارغ از مطالعه زندگی یک قوم وجود ندارد.

در توسعه نظریه ذهن زبانی در مکتب بُن، اصطلاح دیگری به نام جهان‌بینی زبانی^۵ شکل گرفت که براساس آن، دنیا از نگاه هر ملتی با نگاه ملت دیگر متفاوت است. این

1. Sapir
2. Boas
3. Whorf
4. Sprachform
5. Sprachliche Weltanschauung

بررسی و نقد کاربرد روش معناشناسی هم‌زمانی در «آفرینش و رستاخیز» اثر شینیا ماکینو ۳۰۷

تفاوت، حاصل تجربه تاریخی زیسته ملت‌هاست. بنابراین، رابطه بین ذهن زبانی و معنای زبانی در قالب این جهان‌بینی تعریف می‌شود. براساس این جهان‌بینی، آن نظام زبانی شکل می‌گیرد و مقوله‌بندی اتفاق می‌افتد، ذهن زبانی شکل می‌گیرد و صورت درونی زبان به وجود می‌آید. تا جایی که این جهان‌بینی‌ها اشتراک دارند، ممکن است صورت‌های زبانی و معنای زبانی باهم اشتراکاتی داشته باشند؛ اما این اشتراکات نسبی هستند و مطلق نخواهند بود (پاکتچی، ۱۳۸۹ الف، صص. ۱۰۴-۱۰۰).

در دهه‌های اخیر، مکتب فرهنگی -معناشناسی یا قومی- زبان‌شناسی آلمان‌ها معروف به «مکتب بن» به روابط متقابل جهان بیرونی و فرهنگ و بستر زبان با متن می‌پردازد و درصدد کشف جهان‌بینی حاکم بر متن و از خلال آن دستیابی به معنای موردنظر است. البته رابطه میان جهان‌بینی و متن یک‌طرفه نیست، بلکه دوسویه است. وایسگربر در توضیح نظریه خود از چهار مرحله یاد می‌کند که زبان با عبور از آن‌ها پدید آمده و گسترش می‌یابد: (۱) جهان خارج (آنچه هست؛ ۲) روح زبان (آنچه مشترکاً احساس می‌شود؛ ۳) نظام معنایی (آنچه مشترکاً فهمیده می‌شود؛ ۴) نظام لفظی (آنچه مشترکاً گفته می‌شود؛ (معموری، ۱۳۸۷، صص. ۱۷۶-۱۶۱).

۲. کاربرد مبانی مکتب قوم‌زبان‌شناسی در پژوهش‌های قرآنی ایزوتسو و ماکینو

مکتب معناشناسی قوم مردم‌گرا (مکتب بن) بیشترین پژوهش‌ها را در حوزه مطالعات قرآنی از خود بر جای نهاده است که بخش اعظمی از این پژوهش‌ها نیز اختصاص به ایزوتسو و به نسبت کمتر، شاگردش ماکینو دارد که تلاش می‌شود با نگاهی به این آثار، مبانی آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

ایزوتسو با برخورداری از پیشینه‌ای علمی در زبان‌شناسی و فلسفه، به بررسی معناشناسانه واژه‌های کلیدی قرآن پرداخته و سعی کرده با کشف ارتباط معنایی واژگان در یک شبکه معنایی گسترده، به‌نظام هماهنگ قرآنی دست یابد. ایزوتسو به مکتب معناشناسی بن و دیدگاه‌های وایسگربر علاقه‌مند می‌شود و سعی می‌کند از آن در مطالعات قرآن استفاده کند که باعث می‌شود به‌عنوان چهره شاخص مکتب معناشناسی قوم‌مردم‌گرا مطرح شود. او جریانی را به‌وجود آورد و بعد از او شاهد این‌گونه کارها

هستیم. مثلاً یکی از شاگردان ایزوتسو به نام ماکینو این راه را ادامه داد و در کنار کتاب‌های ایزوتسو کتاب *سومی* را هم به نام «آفرینش ورستانخیز، پژوهشی معنی‌شناختی در ساخت جهان‌بینی قرآنی» نوشت که کتابی با رویکرد معناشناسی هم‌زمانی درباره معاد در قرآن بود که با توجه به مشابهت روش ماکینو با استادش ایزوتسو، پیش‌فرض‌ها و مبانی ایزوتسو به‌عنوان اولین استفاده‌کننده از مکتب معناشناسی قومی در مسیر مطالعات قرآنی با نگاهی به آثار وی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت، سپس با مروری بر روش هم‌زمانی ماکینو و اثر او، روش معناشناختی مورد استفاده مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

در فضای اروپا هم شاهد کارهای مشابهی هستیم فردی به نام باکر (آلمانی) کتابی به نام *انسان در قرآن*^۱ دارد این کتاب براساس مکتب معناشناسی بن انجام گرفته است.

۲-۱. پیش‌فرض‌های ایزوتسو

زمینه‌های فکری ایزوتسو در زبان‌شناسی و فلسفه موجب گردید. وی با رویکردی متفاوت به مفاهیم قرآنی بنگرد و از این رهیافت به یک چارچوب نظری مشخص برای تجزیه و تحلیل مفاهیم قرآن دست یابد. از این رو می‌توان ادعا کرد ایزوتسو با توجه به اصولی مشخص، طرح عملیاتی خویش را با فضای قرآن متناسب‌سازی کرده و به بررسی مفاهیم عمده قرآن پرداخته است.

به نظر ایزوتسو، واژه‌های قرآنی، واژه‌های جدید نیستند اما در نظام معنایی قرآن، معنای تازه‌ای به دست آورده‌اند. قرآن، همان الفاظ کهن در زبان عرب جاهلی را به کار گرفت و در روح آن‌ها معانی جدیدی دمید. آن واژه‌ها با ورود به دستگاه معنایی قرآن، معنای جدیدی یافتند. جهان‌بینی قرآن، مولود نظام معنایی آن است و قرآن به واسطه آن، جهان‌بینی جدیدی به وجود آورد. از این رو، این انقلاب در واقع انقلابی معناشناختی بود. قرآن در دستگاه مفاهیم و تصورات عرب جاهلی دخل و تصرف کرد. این دخل و تصرف در پرتو نظام معنایی جدیدی قرآن صورت گرفت (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، صص. ۵۴۰-۵۳۷).

1. Bakker, Dirk, *Man in the Quran*, Amsterdam, 1965.

برخی از پیش‌فرض‌های ایزوتسو را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد.

۲-۱-۱. نص به‌عنوان نظام تصویری جدید

توجه به برداشتی که ایزوتسو از نص دارد ما را گامی به مراد او نزدیک‌تر می‌سازد. نص به نظر او، چارچوب تصویری و نظامی از مفاهیم است که بر واژه‌های منفردی که در آن داخل می‌شوند تأثیر می‌گذارد. در درون این چارچوب، تصورات و مفاهیم، تنها و منفرد نیستند، بلکه به‌صورت عالی سازمان‌یافته‌اند (آرام، ۱۳۶۸، ص. ۱۲).

۲-۱-۲. کلمات کلیدی^۱

معناشناسی قرآن در تجزیه و تحلیل خود بر کلمات مهم و معناداری تکیه می‌کند که در شکل‌گیری و سازمان‌دهی تفکر قرآنی نقش برجسته و بااهمیتی دارند، بنابراین ایزوتسو کلماتی چون الله، اسلام، ایمان، کافر، نبی و رسول را که نقش قطعی در ساختن جهان‌بینی تصویری قرآن دارند کلمات یا اصطلاحات کلیدی قرآن می‌نامد (Izutsu, 2008, p. 18).

۲-۱-۳. معنای اساسی^۲ و نسبی^۳

هر کلمه فردی - از کلمات اساسی قرآن - چون به‌صورت منعزل و جدا از دیگر کلمات در نظر گرفته شود معنای اساسی یا محتوای تصویری ویژه خود را دارد که اگر آن کلمه را از قرآن هم بیرون بیاوریم، این معنا را برای خود حفظ می‌کند. معنای اساسی یک کلمه، چیزی ذاتی و درونی از خود آن کلمه است که با آن کلمه به هر جا که برود انتقال پیدا می‌کند و معنای نسبی چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه خاص، به معنای اساسی افزوده می‌شود؛ و در نظام تازه نسبت به کلمات مهم دیگر، نسبت‌ها و روابط گوناگون پیدا می‌کند. بنابراین، ایزوتسو به هسته معنایی واحدی برای واژه‌ها قائل است که بیرون از

1. Key-terms
2. Basic Meaning
3. Relational Meaning

نص و داخل نص ثابت می‌ماند و در درون نص، فقط حواشی و رنگ‌های تازه‌ای می‌یابد (آرام، ۱۳۶۸، ص. ۱۴).

معنای سخن فوق این است که برای فهم واژه‌های نص باید با آن هسته معنایی آشنا شد ولی آشنایی با این هسته، گام نخست است و در ادامه باید به تغییر و تحولاتی که معنای واژه در ارتباط با دیگر واژه‌های نص پیدا می‌کند توجه کرد. از نکته فوق نتیجه مهمی به دست می‌آید. هرچند ایزوتسو معنای واژه‌های قرآنی را مولود تقابل درون‌متنی می‌داند، تا حدی هسته معنایی را می‌پذیرد؛ هسته‌ای که معنای دیگر واژه‌ها با توجه به آن شکل می‌گیرد. به نظر وی تحلیل معناشناختی جنبه نسبی معنای کلمه، نیاز به دو چیز دارد: تخصص زبان‌شناسی و تحقیق در وضع فرهنگی زمانه و مردم (پورافخم، ۱۳۸۸، ص. ۶۶). از این رو آنچه معنای نسبی یک کلمه خوانده می‌شود همان تجلی روح فرهنگ آن جامعه و بازتاب روان‌شناختی مردمی است که آن حکم را به‌عنوان بخشی از واژگان خود به‌کار می‌برند (Izutsu, 2008, pp. 12-13).

۲-۱-۴. میدان معناشناختی^۱ (حوزه معنایی)

روشن است که ارتباط تمامی واژه‌ها در قرآن یکسان نیست. واژگانی که در معنای اساسی‌شان ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند به‌صورت یک شبکه معنایی به‌هم‌پیوسته درمی‌آیند. از این نظر، این واژگان، مجموعه‌ای اتفاقی و تصادفی را تشکیل نمی‌دهند که بدون نظم و قاعده کنار هم جمع شده باشند، بلکه یک «میدان معناشناختی» را تشکیل می‌دهند (Izutsu, 2008, pp. 20-25).

با این بیان، وظیفه معناشناسی قرآن، بررسی این نکته است که میدان‌های معنایی در قرآن چگونه ساخته می‌شوند و چه جزئیاتی دارند. به‌عبارت‌دیگر، باید حوزه‌های مفهومی عمده قرآن از هم جدا شود و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و ساخت درونی‌شان بررسی شود و آنگاه، روشن شود که چگونه در نظام معنایی قرآن نظم و سامان می‌یابند. ایزوتسو در ادامه، اصطلاح فنی «کلمه کانونی»^۲ را پیش می‌کشد. این اصطلاح، مفهومی روان‌شناختی است که برای جدا کردن میدان‌های معناشناختی سودمند است.

1. Semantics Field
2. Focus Word

بررسی و نقد کاربرد روش معناشناسی هم‌زمانی در «آفرینش و رستاخیز» اثر شینیا ماکینو ۳۱۱

مراد از «کلمه کانونی» کلمه کلیدی خاص است که نماینده و محدودکننده یک حوزه تصویری، یعنی یک میدان معناشناختی نسبتاً مستقل درون یک کل بزرگ‌تر از واژگان است (Izutsu, 2008, p. 22).

ایزوتسو با این روش، قرآن را به حوزه‌های معنایی جدا ولی مرتبط با یکدیگر تحلیل می‌کند و روابط پیچیده‌ای را که میان مفاهیم قرآنی در کارند کشف می‌کند.

۲-۱-۵. جهان‌بینی قرآن

پیشتر به این نکته اشاره کردیم که معناشناسی اهمیت خاصی در کشف جهان‌بینی اسلامی دارد. معناشناسی قرآن عبارت از تحقیق لغوی در کل واژگان قرآنی یعنی همه کلمات قرآن نیست، بلکه پژوهشی تحلیلی، اصولی و منظم در کلمات مهمی است که ظاهراً نقش قاطع در خصوصیت بخشیدن به نشانه و اندیشه غالبی دارد که در سراسر قرآن موجود است و در همه اندیشه قرآنی نفوذ می‌کند. بنابراین تنها کلمات مهم از این‌گونه یعنی کلمات کلیدی خصوصیت کل این دستگاه را تعیین می‌کنند.

ایزوتسو بر این نکته تأکید می‌کند که برای به دست آوردن چارچوب تصویری اساسی قرآن به‌عنوان یک کل، لازم است که قرآن را بدون تصور قبلی و تعصب بخوانیم.

ایزوتسو تصور خاصی از نظام و دستگاه معنایی قرآن دارد که ارتباطی مستقیم با جهان‌بینی اسلامی دارد. این دستگاه، دستگاهی چندلایه است که برپایه تعدادی از تقابل‌های مفهومی اساسی قرار گرفته که هر یک از آن‌ها یک میدان معناشناختی خاص می‌سازد. بنابراین، مهم‌ترین اصل جهان‌شناختی قرآنی از دیدگاه معناشناسی، اصل تقابل تصویری است.

۲-۲. روش‌شناسی ایزوتسو با تأکید بر معناشناسی هم‌زمانی

در معناشناسی می‌توان از دو روش معناشناسی «درزمانی»^۱ و «هم‌زمانی»^۲ استفاده کرد. معناشناسی درزمانی رویکردی است که در راستای آن به مطالعه تغییراتی می‌پردازند که

1. Diachronic
2. Synchronic

در گذار زمان بر واحدهای زبانی حادث می‌شود (روبینز، ۱۳۸۴، ص. ۴۱۸). به معنانشناسی «درزمانی»، معنانشناسی «تاریخی» نیز گفته‌اند؛ زیرا موضوع آن شناخت معنای اولیه و تطورات معنایی واژه در طول تاریخ حیات لغت و نیز کشف قوانینی است که براین تغییر و تحول حاکم بوده است. در این نوع معنانشناسی، می‌توانیم تغییر معنای واحدهای نظام زبان را نیز مطالعه کنیم. برای اینکار دو مطالعه توصیفی معنا را که به لحاظ زمانی با یکدیگر فاصله‌دارند، مقایسه می‌کنیم. در چنین شرایطی، با مقایسه این دو مطالعه هم‌زمانی به‌نوعی مطالعه درزمانی معنای واژه دست می‌یابیم.

معنانشناسی هم‌زمانی روشی است که در آن می‌توانیم معنای واحدهای نظام زبان را در یک مقطع زمانی بررسی کنیم. در چنین شرایطی به تغییر معنا در طول زمان توجه نمی‌کنیم. بلکه هر زبانی را در هر برشی از زمان به‌منزله یک نظام ارتباطی خودکفا و مستقل مطرح کرده و موردبررسی قرار می‌دهند (روبینز، ۱۳۸۴، ص. ۴۱۸). این شیوه مطالعه معنا را معنانشناسی هم‌زمانی می‌نامند. اگر جریان تاریخ را به‌صورت افقی در دوره‌ای قطع کنیم، مقطعی حاصل می‌شود که می‌توان آن را به شکل سطحی هموار که از تعدادی کلمات تشکیل شده است که در جریان زمان تا آن نقطه به حیات خود ادامه داده‌اند مجسم ساخت. بر روی این سطح، چند واژه باهم ظاهر می‌شوند، صرف‌نظر از اینکه تاریخی دراز در پشت سرخود داشته باشند یا تاریخی کوتاه، یا حتی اصلاً هیچ تاریخی در پشت سرخود نداشته باشند. در صورتی که آن کلمات که پیش‌ازاین نقطه تاریخی از فعال بودن ساقط شده‌اند طبیعتاً در ساختن این سطح دخالتی ندارند، خواه به‌تازگی مرگ آنها فرارسیده یا مدت درازی از مرگ آنها گذشته باشد. این نوع معنانشناسی را که از برش خطوط تاریخی کلمات حاصل می‌شود و این فرصت را برای ما فراهم می‌آورد که نظام ایستایی از کلمات به دست آوریم، معنانشناسی هم‌زمانی می‌نامند (Izutsu, 2008, pp. 32-33).

ایزوتسو به سراغ معنانشناسی هم‌زمانی می‌رود تا معنای واژه را در یک مقطع زمانی-قرآنی یا پس از قرآنی- موردبررسی قرار دهد. وی برای این منظور هفت طریق روش‌شناختی را در خلال مباحثش مطرح می‌کند که براساس آن یک واژه، ارزش تجزیه‌وتحلیل معنایی پیدا می‌کند. (۱) براساس بافت؛ (۲) براساس جانشین‌های واژه در

بررسی و نقد کاربرد روش معناشناسی هم‌زمانی در «آفرینش و رستاخیز» اثر شینیا ماکینو ۳۱۳

عبارات دیگر؛ ۳) با توجه به واژه‌های متضاد؛ ۴) با توجه به کاربرد واژه در بافت غیردینی؛ ۵) با توجه به حوزه‌های معنایی؛ ۶) براساس تضاد صوری؛ ۷) براساس ترادف (پورافخم، ۱۳۸۸، صص. ۹۱-۸۳).

ماکینو نیز در اثر خود از روش معناشناسی در زمانی بهره برده است که با بررسی آن، کاربرد این روش در مطالعات معادشناسی قرآنی بیشتر آشنا می‌شویم.

۲-۳. کاربرد روش در زمانی در اثر ماکینو

۲-۳-۱. مقدمه

ماکینو^۱ شاگرد ایزوتسو؛ قرآن‌شناس معروف ژاپنی است که با نگرشی نو از زاویه معناشناسی و تبیین ساخت جهان‌بینی قرآنی به قرآن نگاه کرد و پایه‌گذار روشی جدید در فهم متون مقدس گردید. همان‌گونه که پیشتر گفته آمد، کتاب آفرینش و رستاخیز، حاصل رساله دکترای وی در دانشگاه کیوی ژاپن است که با الهام از روش ایزوتسو و مکتب قوم زبان‌شناسی نوشته شده است.

بخشی از تحقیقات نویسنده درباره اندیشه دینی اقوام سامی است که از جنبه فرهنگی به مطالعه آن‌ها می‌پردازد. وی پژوهش خود را مقدمه‌ای برای گام نهادن در این وادی می‌داند. آنچه سبب جلب توجه ماکینو به موضوع کتاب شده است؛ نوع نگرش ادیان به دو مسأله اساسی آفرینش و رستاخیز است. به عقیده وی در کتب عهد عتیق بیش‌ازاینکه به آفرینش ازلی توجه شود به مسأله پایان جهان و رستاخیز پرداخته شده است و اگر هم سخنی از آفرینش به میان آمده، غالباً تمثیلی از پایان جهان است. اما در قرآن به‌طور مساوی به مسأله آفرینش و رستاخیز پرداخته شده و ارتباطی ناگسستنی بین این دو مقوله مهم برقرار گردیده است (دوستخواه، ۱۳۶۸، صص. ۱۰-۹).

هدف نویسنده فهم نگرش قرآن به دو موضوع مهم آفرینش یعنی آغاز خلقت (خلقت ازلی) و رستاخیز یعنی پایان جهان (قیامت) و ترسیم این دو واقعه مهم از دید آیات الهی است و در این مسیر از شیوه مطالعه هم‌زمانی که دربرگیرنده کشف معانی

اساسی و نسبی واژگان، شناسایی شبکه معنایی آن و تبیین جهان‌بینی قرآن است بهره می‌برد.

یکی از نهادهای بنیادی معنی‌شناسی نوین، تأثیر جهان‌بینی هر قوم در مقطع تاریخی خود بر زبان آن و به کار بردن کلیدواژه‌های مشهور است. روش نویسنده در این کتاب، بررسی کلیدواژه‌های علم کلام اسلامی و ایجاد شبکه معنایی برای فهم و شناخت تلقی‌های گوناگون از آفرینش و پایان جهان است.

چهارفصل اول کتاب به مقوله آفرینش، فصل پنجم تا نهم مربوط به مقوله رستاخیز و فصل دهم به بررسی نسبت آفرینش و رستاخیز می‌پردازد. در خلال این بررسی‌ها ممکن است تضادهایی در آیات قرآن پیدا شود که نویسنده با مدافعه در آیات و معانی لغوی، اساسی و نسبی واژگان این تضادها را برطرف می‌کند. گزارشی مختصر از کتاب، مبین نحوه کاربست معناشناسی در زمانی توسط ماکینو است. ماکینو در این اثر از کلیه پیش‌فرض‌های ایزوتسو بهره برده است.

۲-۳-۲. نکات مربوط به آفرینش

۱. مؤلف، کلیدواژه‌های قرآن در آفرینش را احصا کرده و آن‌ها را برای بررسی موضوعی در فصول بعد، تفکیک می‌کند از جمله:
 - کلیدواژه‌هایی با مفاهیم عام: خلق، فطر، انشاء، جعل، کان، باریء، بدیع، أجل و...؛
 - کلیدواژه‌های آفرینش آسمان و زمین: بنی، رفع، مد، بسط، فرش، فتق، سلک، سلخ و...؛
 - کلیدواژه‌های آفرینش انسان: صور، سوی، اخراج، انبت، ارض، تراب، طین، نطفه، علقه، مضغه، عظم و...؛
۲. نویسنده، کلیدواژه‌های فوق را از زاویه خاص برای فهم ساخت مکانی آفرینش مورد بررسی قرار می‌دهد: منظور از ساخت مکانی فهم چگونگی آفرینش از حیث مکانی یا جسمی است. به بیان دیگر نویسنده از دو حیث زمان و مکان به بررسی

مسأله آفرینش می‌پردازد و از حیث مکانی می‌خواهد نحوه آفریدن آسمان‌ها و زمین و انسان را بفهمد و کاری به زمان این آفرینش ندارد.

۳. آفرینش آسمان‌ها و زمین: بررسی آیات خلقت آسمان‌ها و زمین این‌گونه نتیجه می‌دهد که آفرینش آن‌ها به این‌گونه نیست که چیزهایی کاملاً گوناگون از مواد اولیه‌ای ساخته شده است. بلکه گویا از ابتدا چیزی وجود داشته و در زمان آفرینش تنها نظم خاصی یافته و بنا به فرمان مقرر الهی هر چیز در جای خاص خود قرار گرفته است و به هفت طبقه تقسیم شده است. در مورد آسمان با بررسی کلیدواژه‌هایی چون زینا، جعلنا، بنینا، طباقا و در مورد زمین با بررسی کلیدواژه‌هایی چون ارسی، نصب، اوتادا، دحی، ذلولا، مهدا این نکته فهمیده می‌شود که آفرینش آسمان به معنای مرتب کردن و زینت دادن آن و تبدیل آن به هفت طبق و آفرینش زمین به معنای گستراندن آن و تثبیتش است.

۴. آفرینش انسان: برعکس آفرینش آسمان‌ها و زمین از مواد اولیه‌ای بوده است که خداوند طی مراحل آن را از آن مواد اولیه خلق کرده است به عبارت دیگر، آفرینش انسان از دیدگاه قرآن حاصل یک سلسله از دگرگونی‌های کیفی است: نطفه، علقه، مضغه و... تراب، طین، حمأ مسنون و...

خلاصه اینکه آفرینش انسان، دوره‌ای از دگرگونی‌های کیفی و تدریجی در طی چندین مرحله تکاملی از ماده خام ساده تا پیچیده‌ترین ساختمان موجود زنده است، درحالی‌که آفرینش آسمان و زمین، دوره‌ای از چنین دگرگونی‌های کیفی نیست، بلکه یک سلسله تغییر شکل‌های مکانی یا بیرونی مانند سامان بخشیدن، تقسیم کردن، در موضع ویژه‌ای قرار دادن و... است (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۲۴-۱۷).

۵. ساخت زمانی آفرینش: در وهله اول این‌گونه به نظر می‌رسد که آفرینش طبیعت مربوط به دوره خاصی بوده که همراه با پیدایش آن تاریخ جهان آغاز شده است. همین‌طور آفرینش ابتدایی انسان. اما با نگاه به آیات قرآن، این نکته روشن می‌شود که خداوند پس از آفرینش آسمان‌ها و زمین، نظارتی مستمر بر آن‌ها دارد و در دوره‌های بعد از آن نگهداری می‌کند. این نکته از بررسی کلیدواژه‌هایی چون القینا،

ارسلنا، انبتنا، اسقیناکموه، انشرنا و... روشن می‌شود. در مورد آفرینش انسان‌ها نیز خداوند پس از آفرینش، آن‌ها را روزی می‌دهد و هدایت و راهنمایی می‌کند. این نکته هم از بررسی کلیدواژه‌هایی چون خلق، رزق، یحیی، یمیت، یهدی، یطعم، قدر، هدی و... حاصل می‌شود.

۶. از آیات فوق این نکته روشن می‌شود که به هیچ‌وجه امکان ندارد انسان‌ها و طبیعت رشته اتصال خود و خدا را پس از آفرینش گسسته و مستقل از او به حیات خود ادامه دهند. به عبارتی، آفرینش در طول تاریخ جریان داشته و با آن پیوندی ناگسستنی دارد (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۳۴-۲۴).

۷. در ساخت زمانی آفرینش انسان، نوعی وابستگی بین حضرت آدم و حوا و نسل آن‌ها دیده می‌شود. این امر مؤید نکته فوق است که آفرینش در طول تاریخ جریان دارد. این وابستگی به‌وضوح در آیات زیر پیداست:

«الذی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَاتَشْكُرُونَ» (سجده: ۹-۷).

این وابستگی به‌گونه‌ای است که خداوند در آیات گوناگون خطاب به‌تمامی انسان‌ها می‌گوید شما را از خاک آفریدیم. این پیوستگی خلقت انسان با حضرت آدم از زاویه دیگری نیز موردتوجه قرار گرفته است و آن اینکه خداوند، آفرینش ابتدایی را نشان قدرت و توانایی خویش دانسته و آن را در طول تاریخ قابل تکرار می‌داند، به‌طوری‌که اگر مشیت وی ایجاب کرد این تکرار رخ خواهد داد:

«عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ. وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» (واقع: ۶۲-۶۱).

آفرینش از عدم، پرسشی است که سبب به‌وجود آمدن مناظرات کلامی بسیاری شده است. بررسی در آیات آفرینش نشان می‌دهد که در آفرینش آسمان و زمین، موجوداتی هیولایی شکل وجود داشته‌اند که بافرمان خدا نظم و ساختار گرفته و به شکل آسمان و زمین درآمده‌اند. در آفرینش انسان هم بر به‌وجود آمدن او از خاک یا نطفه تأکید شده است.

۸. در برخی آیات قرآن، آفرینش با استفاده از سخن الهی مطرح شده است که با لفظ «کن» محقق خواهد شد. درحالی‌که در آیات دیگر، امر آفرینش به صورت مرحله‌به‌مرحله توضیح داده شده است. در پاسخ به این تضاد ظاهری باید به جایگاه بیان این کلام نظاره کرد. وقتی که شیوه آفرینش به صورت تفصیلی توضیح داده می‌شود؛ گویا خداوند از جایگاه انسان به این موضوع نظاره کرده و آفرینش را توضیح می‌دهد، اما حالتی که از لفظ «کن» استفاده می‌کند خداوند از مقام خود که از همه چیز برتر است موضوع را نظاره کرده و توضیح می‌دهد. به عبارتی تفاوت تعبیرها، ناشی از تفاوت نگاه‌هاست. هنگامی که خداوند مراحل خلقت را توضیح می‌دهد با انسان همراه شده و این مراحل را توضیح می‌دهد اما مواقعی که آفرینش کلامی مطرح است آفرینش از نگاه خود پروردگار توصیف می‌شود. مؤلف در بررسی این موضوع از شیوه تاریخ‌گذاری قرآن نیز در مسیر خود استفاده کرده است (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۳۹-۳۵).

۲-۳-۳. نکات مربوط به رستاخیز

۱. مؤلف، کلیدواژه‌های رستاخیز را با توجه به کلیدواژه‌های آفرینش مورد بررسی قرار می‌دهد از جمله کلیدواژه‌هایی همچون:
 - آسمان: رفعها، سویها، زینا، بنینا (آفرینش)، تمور، انشقت، فرجت، ساقطا (رستاخیز)؛
 - زمین: فرش، مد، فرار (آفرینش) رجت، تشقق، ترجف (رستاخیز)؛
 - کوه‌ها: القی، ارسی، نصب (آفرینش) سیرا، حملت، کالعهن (رستاخیز)؛
 - بررسی آیات مربوط به کلیدواژه‌های فوق نشان‌دهنده بازگشت کیفیت و هیأت آسمان‌ها و زمین در رستاخیز به همان هیأت هیولایی پیشین است (دگرگونی مکانی).
۲. رستاخیز انسان‌ها از حیث مادی: انسان‌ها در رستاخیز زنده شده و به همان کیفیت اولیه خود در این دنیا برمی‌گردند، یعنی پوست و گوشت تازه بر بدن‌های آن‌ها می‌روید.

نوع حشر انسان‌ها نیز همگانی و دسته‌جمعی است: «نحشهم جمیعاً» (انعام: ۲۲). از طرفی دیگر آیاتی بر تنها و فردی بودن انسان‌ها در رستاخیز دلالت دارد: «لقد جئتمونا فرادی» (نسا: ۴۲). با بررسی معنای نسبی معنای «فرد» و «افرق» که توصیف‌کننده تنهایی روز قیامت است روشن می‌شود منظور از تفرق، قطع وابستگی انسان با همه پیوستگی‌های دنیایی خویش است، مثل مال و فرزند و این تفرق و فردیت، منافاتی با حشر دسته‌جمعی ندارد. یعنی درعین‌حالی که همه باهم محشور می‌شوند تمام دل‌بستگی‌ها و رشته‌های پیوند قطع شده و هر انسانی خود را تنها می‌یابد.

۳. رستاخیز انسان از حیث روانی: از دید خداوند در روز رستاخیز، نهران انسان‌ها آشکار شده و هیچ چیز از دید خدا پنهان نیست: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق: ۹)؛ «...وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (نسا: ۴۲).

۴. از دید انسان نیز بینایی و شنوایی او کامل شده و حقایق را درک می‌کند. به عبارتی بطلان فهم دنیایی او که اعمال را نابود شده می‌دانست روشن می‌شود. به علاوه هیچ گونه شفاعت و دوستی بدون اذن خدا وجود ندارد: «...لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۵۴) (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۷۵-۵۱).

۵. پیوند حالت مادی و روانی انسان در قیامت با یکدیگر: پیوند انسان‌ها از تمام دل‌بستگی‌ها بریده شده و تنها محشور می‌شود و به همین خاطر هیچ گونه شفاعت و دوستی در رستاخیز مطرح نیست. حتی انسان از خود هم جدا می‌شود و اعضا و جوارحش در اختیار او نبوده و علیه وی گواهی می‌دهند.

۶. ترسیم ساخت داور در رستاخیز: مهم‌ترین نسبت میان انسان و خدا در رستاخیز بحث داور است. خداوند فرشتگانی را برای ثبت اعمال انسان مأمور کرده و در روز قیامت این اعمال برای انسان نمایش داده می‌شود. از زاویه دید الهی با بررسی کلیدواژه‌های «القی، وضع، نطق، نباء، قص» و از دید انسان با بررسی «بدی، وجد، قراء، تذکر» آگاهی انسان بر اعمال خود مشخص می‌شود.

در ساخت بیرونی داور از دیدگاه آدمی اعمال انسان همگی فراموش شده است «...وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ» (فصلت: ۲۲).

بررسی و نقد کاربرد روش معناشناسی هم‌زمانی در «آفرینش و رستاخیز» اثر شینیا ماکینو ۳۱۹

اما از دیدگاه الهی تمام اعمال ثبت شده است: «احصاه الله». در این تقابل دیدگاه‌ها خداوند اعمال انسان را به او نمایش داده و سبب یادآوری او می‌شود (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۸۶-۷۷).

۷. محتوای درونی داوری: در رستاخیز، داوری به منزله ارزیابی عینی همه کردارهای آدمی است نه به منزله یک انتقام‌گیری. در داوری نهایت دقت و انصاف به عمل می‌آید به این معنی که عین عمل انسان به او نشان داده می‌شود. تعابیر «میزان»، موازین القسط» نشان‌دهنده دقت و انصاف در داوری است.

۸. بررسی ساخت درونی داوری از طریق بررسی معنایی واژگان کلیدی «حکم، فتح، قضی».

داوری به منزله ارزیابی شایستگی‌های اکتسابی در این جهان است به علاوه در داوری انسان‌ها به دو گروه جدا تقسیم می‌شوند (فصل) با بررسی نسبی معنای واژگان فوق روشن می‌شود حکم در «یوم‌الدین» که همان «یوم الفصل» است به معنای جدایی حق از باطل است. در این میان با بررسی «شهاده» و «شفاعه» نیز تقسیم آدمیان به دو گروه متضاد به چشم می‌خورد (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۹۱-۸۶). در همه معناهای نسبی به نحوی تقسیم آدمیان به دو گروه متضاد مشخص می‌شود. در بررسی روند پرسش و پاسخ قیامت این سؤال مطرح است که علت این پرسش چیست؟ آیا «سئل» به همان معنای اساسی خود به کاررفته است، اگر این‌گونه است علت آن باوجود اینکه خداوند از تمام اعمال بندگان آگاه است چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید معنای نسبی «سئل» را بررسی کرد.

حالات گوناگونی در پاسخ به پرسش خداوند از آدمیان در رستاخیز وجود دارد. در برخی مواقع پاسخی از سوی بندگان داده شده که چندان مرتبط با پرسش نیست. در پاسخ اینکه معبودان غیر خدا کجایند می‌گویند: «ماکنامشركین» (انعام: ۲۳) یا در برخی موارد اصلاً پاسخی داده نشده است یا پاسخ به صورت منفی داده شده است: «ربنا غلبت علينا شقوتنا» (مؤمنون: ۱۰۶). از مجموع این آیات فهمیده می‌شود اساساً پرسشی در کار نبوده است، بلکه خداوند با نمایش عمل انسان به خودش می‌خواهد بطلان عمل او را نشان دهد. به عبارتی معنای نسبی «سئل» همان نمایش

اعمال است (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۹۴-۹۳). در مورد «شهاده» هم همین امر به چشم می‌خورد. با بررسی معنای نسبی این کلمه روشن می‌شود شهاده، روایت خدا درباره کارهای آدمی با نمایش رفتار و کردار اوست (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۹۵-۹۸).

بررسی نسبی واژه شفاعت هم نشان‌دهنده این نکته است: باینکه شفاعت عملی انسانی است اما در اختیار او نبوده و تنها در اختیار کسانی است که خدا اذن می‌دهد. به عبارتی شفاعت هم جلوه‌ای از رحمت خاص الهی است چون خدا بارتی خاص خودش اجازه آن را می‌دهد نه اینکه آدمی آن را کسب کرده باشد (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۹۸-۱۰۱).

۹. بررسی ساخت پاداش و کیفر در رستاخیز: در مورد پاداش اعمال با بررسی آیات مربوطه مشخص می‌شود که پاداش اعمال نیک چندین برابر آن عمل داده می‌شود که البته این نسبت‌ها (دو برابر، ده برابر، هفت‌صد برابر) تشبیهی است و نشان‌دهنده این است که پاداش اعمال نیک آدمی نه درازای عمل وی داده می‌شود، بلکه دری از رحمت خاص الهی است که خداوند برای او باز کرده و از رحمت خود به او می‌بخشد. اما در مورد کیفر عمل این‌گونه نیست چون در کیفر چیزی جز عمل انسان به او بازگردانده نمی‌شود. تمامی نسبت‌های کیفر نسبت یک‌به‌یک است و این نشان‌دهنده اثر کار خود آدمی است که به وی بازگردانده می‌شود. نتیجه اینکه پاداش و کیفر، ساخت به‌کلی متفاوتی دارند یکی از دریچه رحمت الهی است و دیگری نتیجه عمل انسان است (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۱۲۴-۱۰۳).

۱۰. بررسی زمانی رستاخیز: در مورد پایان زمان و جهان، آیات متفاوتی وجود دارد. آنچه مسلم است ترسیم زمان رستاخیز در قرآن است. عبارات «یوم‌الدین»، «یوم القیامه» نشان از وجود زمان رستاخیز دارد. از برخی آیات قرآن برمی‌آید که این زمان را جز خدا نمی‌داند: «انما علمها عند الله» (اعراف: ۱۸۷) این زمان در برخی از آیات کاملاً مبهم است: «میعات یوم معلوم» (واقعه: ۵۰). اما در برخی از آیات آینده‌ای نزدیک است: «لعل الساعة تكون قریبا» (احزاب: ۶۳)؛ «عسی ان یکون قریبا» (اسراء: ۵۱) و در برخی آیات، شدت این نزدیکی بیشتر شده است: «اقتربت الساعة»

(قمر: ۱)؛ «اقترب للناس حسابهم» (انبیاء: ۱). این تعبیر نشان‌دهنده پویایی محدوده روز قیامت است که در حال نزدیک شدن به انسان است. حتی شدت این نزدیکی به چشم به هم زدن می‌رسد: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ» (نحل: ۷۷).

۱۱. تغییر در مقیاس زمان: در هنگام نگرستن از رستاخیز به این دنیا زمان کوتاه‌تر از آنچه بوده به چشم می‌آید: «ان لبتم الا عشرًا» (طه: ۱۰۳)؛ «ان لبتم الا قلیلا» (اسراء: ۵۲)؛ «لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» (نازعات: ۴۶). این زمان از زبان انسان بیان شده است. اما مقیاس آن چیست؟ در قرآن، زمان‌هایی که با مقیاس خداوند سنجیده شود به گونه دیگری است: «... إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (حج: ۴۷)؛ «... يَوْمٌ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج: ۴). نتیجه اینکه نوع نگرش انسان‌ها در رستاخیز به زمان دنیا با مقیاس خدایی است که طول زندگی دنیایی را به لحظه‌ای کاهش داده است. علت این تغییر مقیاس زمانی، نوع نگرش قرآن به رستاخیز است. از دید قرآن گرچه برای هر انسان و برای جهان محدوده زمانی مشخصی معین شده است: «اجل» اما این محدوده معین هرگز به معنای پایان کار جهان نیست، بلکه پایان جهان نقطه برخورد با زمان ابدی است که در آنجا زمان خدا و با همان مقیاس خودش حاکم است (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۱۴۱-۱۲۵).

۱۲. پایان جهان و ایمان: در مورد زمان فرارسیدن قیامت معمولاً با عبارت «ظن» روبرو می‌شویم. معنای اساسی ظن، دانش آمیخته به گمان و غیرقابل اعتماد است. در آیات خاشعین نیز واژه «ظن» به‌کاررفته است: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۴۶) معنای نسبی این واژه در این آیات متقاعد شدن یا مطمئن شدن است.

معنای اساسی «رجا» امید داشتن است اما در آیاتی مانند: «...لا يرجون لقاءنا» (نسا: ۱۰۴)؛ «... وارجوا اليوم الآخر» (عنکبوت: ۳۶) دارای معنای نسبی دیگری است. معنای نسبی «رجا» در این آیات، آمیخته‌ای از خوف و امل است. معادل واژه «خوف» واژگانی چون «خشی» و «اشفق» هستند. خوف داشتن از روز واپسین اساسی‌ترین مایه دین اسلام است. یعنی ایمان معادل خوف از خداوند و روز

رستاخیز است. از طرفی ایمانی که موقتی باشد برای انسان سودمند نیست به عبارتی ایمان باید پیوسته با انسان همراه باشد (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۱۵۷-۱۴۳).

۲-۴. بررسی رابطه آفرینش و رستاخیز

با بررسی کلیدواژگان آفرینش و رستاخیز در مورد طبیعت، متوجه تضاد این دو می-شویم:

- آسمان: بنی سبع سماوات (آفرینش) سقط، انثر، جعل، کشط (رستاخیز)؛
- زمین: رج، رجف (رستاخیز) و...؛
- کوه‌ها: ارسی (آفرینش) حمل، سار (رستاخیز)؛
- انسان‌ها: ذراً، بث (آفرینش) حشر، جمع (رستاخیز).

در رابطه آفرینش و رستاخیز نکاتی که مطرح می‌شود:

۱. آفرینش به منزله آیات الهی و رستاخیز به منزله وعده و عهد الهی: در مورد عهد الهی، وفای به عهد و اطمینان بخشی به بندگان از این وفای به عهد مورد تأکید قرآن قرار گرفته است: «إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ» (ذاریات: ۵)؛ «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُنَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا» (فرقان: ۱۶). در مورد آفرینش نیز گرچه همه انسان‌ها شاهد آن نبوده‌اند اما برای همه، نشانه و آیات الهی است. وجه مشترک افرادی که آن را نشانه می‌دانند تفکر و اهل خرد بودن است: قوم یفقهون، قوم یذکرون، اولوالباب و... چون با دیدن آفرینش پیرامون خود و با به‌کارگیری خرد مفهوم راستین آن را درک خواهند کرد. اما در مورد رستاخیز هیچ‌یک از آدمیان نمی‌توانند به‌طور قطعی نظر بدهند یعنی خرد آدمیان هرچقدر به کار گرفته شود قادر به فهم رستاخیز نیست (ماکینو، ۱۳۷۶، صص. ۱۶۰-۱۵۹).

طبق دو بند فوق، آفرینش و رستاخیز در تقابل جدی با یکدیگر هستند اما با

بررسی دقیق‌تر، وجه اشتراک این دو مفهوم هم مشخص می‌شود.

۲. آفرینش و رستاخیز هر دو سبب تمایز خداوند راستین و خداوند دروغین می‌شود. قرآن درباره آفرینش می‌گوید: «هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ

بررسی و نقد کاربرد روش معناشناسی هم‌زمانی در «آفرینش و رستاخیز» اثر شینیا ماکینو ۳۲۳

الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (لقمان: ۱۱) و در مورد رستاخیز: «... إِنَّهُ يُبَدِّئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (یونس: ۴).

۳. رستاخیز و آفرینش هر دو برای خدا ساده و سهل است که این «آسانی» به نحوی بنیادی‌تر با توانایی مطلق مناسبت دارد و آفرینش و رستاخیز همچون تجلیاتی از این جبروت الهی است (ماکینو، ۱۳۷۶، ص. ۱۷۰).

در حقیقت رستاخیز مانند آفرینشی جدید است: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهُمْ بِقَادِرٍ عَلَيَّ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف: ۳۳).

یکی از پیوندهای ناگسستنی آفرینش و رستاخیز همین نکته است که رستاخیز در حکم آفرینشی دیگر است.

۴. برای رستاخیز، اجل یعنی زمان معینی مشخص شده است «اجل مسمی» این مدت معین دقیقاً در همان زمان آفرینش مشخص شده است: «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ» (احقاف: ۳).

۵. اساساً پیدایش آسمان‌ها و زمین و کل جهان برای روز رستاخیز است: «ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ» «ذره» که کلیدواژه آفرینش است برای «جهنم» که کلیدواژه رستاخیز است به کاررفته است.

۶. «خلق» که کلیدواژه آفرینش است برای «جزی» که کلیدواژه رستاخیز است به کاررفته است. در حقیقت آفرینش و رستاخیز نه تنها با یکدیگر تضادی ندارند بلکه از ابتدای آفرینش زمان رستاخیز مشخص بوده و اصل خلقت برای رستاخیز رخ داده است. آفرینش و رستاخیز در کل قرآن قرینه همدیگرند: «وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (جاثیه: ۲۲).

از مجموع آنچه گذشت متوجه می‌شویم که ماکینو، التزام کاملی به روش معناشناسی در زمانی ایزوتسوداشته و ضمن کاربرد آن، موفق شده است با یافتن معنای نسبی بسیاری از واژگان و افعال قرآنی، به درک صحیحی از معانی آنها دست یابد و بدین ترتیب معناشناسی در زمانی، نمونه موفقی از خود برجای گذاشته است.

۳. بررسی و نقد

چون روش ماکینو در کتاب خود برگرفته از روش ایزوتسو است بنابراین نقاط قوت و ضعف این روش نیز تا حدود زیادی مشابه روش ایزوتسو خواهد بود. لازمه هر نقد منصفانه‌ای است که نقاط قوت و ضعف این روش در کنار همدیگر دیده شود تا بتوان ارزیابی متعادلی از آن داشت.

۳-۱. نگاهی اجمالی به نقاط قوت

در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و اواخر دهه اول قرن بیست و یکم، بازسنجی‌های انتقادی از آثار و روش‌شناسی ایزوتسو شروع به ظهور کرد. با این وجود، هنوز بسیاری از دانشمندان وجود دارند که باور دارند، آثار ایزوتسو رویکردی منحصر به فرد را در مطالعات قرآنی بازنمایی می‌کنند و حوزه مطالعاتی تخصصی خود را در چارچوب نظریات اصلی زبان‌شناختی و آثار ایزوتسو ترسیم می‌کنند. این نسل جدید از دانشمندان کاملاً با نسل پیشین خود متفاوت هستند. برخی از آنان به مسائل اصلی در آثار ایزوتسو می‌پردازند (Albayrak, 2012, p. 83)؛ در زمینه تغییر نگرش درباره معانی اصطلاحات و مفاهیم قرآنی، تقریباً مورد اتفاق است که اثر ایزوتسو پیشرفتی عمده در حوزه مطالعات معناشناختی پدید آورد، خصوصاً که او در رویکرد خویش روش‌های معناشناسی نوین را مبنا قرار داده است. ایزوتسو قصد داشت معانی اصطلاحات را در متن تحلیل کند و دریافتن مفاهیم اصطلاحات صرفاً به معانی ذاتی واژگان بسنده نکند. بدین ترتیب او پژوهش‌های پیشین در حوزه مطالعات معناشناختی را کنار نهاد.

کار بست مبانی هفتگانه ایزوتسو در کنار مراجعه به لغت توسط وی و محققان دیگر به وضوح باعث شده است که آنان بتوانند به معانی دقیق، جامع و مانعی از واژگان دست یابند. از سوی دیگر، دستیابی به معانی دقیق‌تر واژگان، باعث ارائه تفسیری دقیق‌تر از آیات قرآنی خواهد شد.

می‌توان یکی از انواع پیوستگی‌ها را، اثبات پیوستگی نظام‌دار و ارگانیک در میان کلمات قرآنی دانست که ایزوتسو و ماکینو به دنبال آن بودند. هدف از این پیوستگی در نظر قائلان آن، افزون بر روشن ساختن جایگاه واژه در فرهنگ قرآنی، ارائه موضوع

منسجم و سیستمی در کنار دیگر موضوعات و مفاهیم است، به گونه‌ای که با این روش می‌توان میدان‌هایی از مفاهیم را نشان داد که ارتباط هر یک نسبت به موضوعات دیگر مشخص است. در بررسی پیوستگی نظام‌دار مجموعه قرآنی، نه سخن از سوره است و نه سخن از آیه بلکه سخن از مفاهیم و کلمات و تعیین جایگاه آن‌ها در کنار استعمال کلمات دیگر قرآنی است.

در این نظریه، هدف عبارت از مطالعه روابط بین کلمات و معانی و نشان دادن مراد صاحب متن با رعایت و توجه به پیوستگی‌های اعتقادی و جهان‌بینی است. جایگاه این پیوستگی، تلاش برای برقراری ارتباط میان معانی و پیام‌های قرآن و اثبات پیوستگی میان مفاهیم آن در فرهنگ قرآنی است. این روش، همواره معطوف به ساختار کلمات در ارتباط با دیگر واژه‌های قرآنی است. مجموعه‌ای از روابط معنایی دارای طرح در میان دسته‌های مختلف واژه‌های یک زبان، حوزه زبان یا میدان معنایی. هدف ایزوتسو و ماکینو از این طرح یک حرکت معنی‌شناختی نظام‌مند است زیرا او تصریح می‌کند که عمل او در واژگان، حاصل تلاشی است از شبکه‌ای پیچیده و وسیع از ارتباطات چندجانبه میان کلمات. وی معتقد است در دانش معنی‌شناسی در جستجوی درک مفاهیم و کلمات کلیدی است که آن زبان نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌برد.

ایزوتسو و ماکینو به دنبال ارائه تفسیری سازمان‌دار و به تعبیر خود یک شبکه بسیار پیچیده و درهم پیوسته واژگانی از کل قرآن‌اند که مفاهیم را در دستگاه تصویری خود منفرد و جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار نمی‌دهد و معتقد است میان مجموعه این واژه‌ها ارتباط برقرار است و در سایه کل‌نگری و نگرش جامع به مفاهیم و توجه به فرهنگ و فضای فکری حاکم بر واژگان، تفسیر از واژه‌ها و اهداف پیام قرآن تغییر پیدا می‌کند و پیام‌های قرآن با ابعاد و نگرش دیگری مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. البته ایزوتسو اذعان دارد که روش دستیابی به این معنی‌شناسی آسان نیست و نیازمند بررسی جامع از واژه‌هاست (ایازی، ۱۳۸۲، ص. ۵۱).

به نظر می‌رسد ماکینو در کتاب خود تلاش فراوانی انجام داده است و به استقصای کامل و استقراء تام در موضوع مورد پژوهش پرداخته است و اثر او نمونه‌ای از شیوه تحلیلی مبتنی بر اصول معناشناسی و به‌دوراز هرگونه حب و بغض بوده است.

۲-۳. آسیب‌شناسی ایزوتسو و ماکینو

در زمینه آسیب‌شناسی می‌توان از جنبه روشی و محتوایی، نقاط ضعفی را در آثار ایزوتسو و شاگردش ماکینو ملاحظه نمود.

۱-۲-۳. نقد ناظر بر روش

۱-۲-۳-۱. ترکیب ناصحیح مکاتب معناشناسی و عدم تعریف جامع و مانع برخی مفاهیم ایزوتسو، تئوری مقتبس از وایسگربر را با چند تئوری دیگر -تئوری‌هایی که عمدتاً مربوط به حوزه ساختاری است- ترکیب نموده است. معناشناسی ساختاری، نظام خاص خود را دارد و از سوی دیگر معناشناسی قومی -که لئو وایسگربر شاخص این نوع معناشناسی است- نگاه دیگری دارد و اصطلاحات و مبانی‌شان باهم فرق دارد. ایزوتسو برخی از اصطلاحات ساختاری را با معناشناسی قومی ترکیب کرده است. مفاهیمی مثل حوزه معنایی، شبکه معنایی و امثال آن در کتاب ایزوتسو تا حدودی نامشخص هست و همه‌کسانی که در زمینه معناشناسی قرآن کار می‌کنند و با ایزوتسو آشنا هستند، معمولاً این آسیب را به‌طور مشترک به ایزوتسو وارد می‌دانند. ایزوتسو دقیقاً به چه چیزی شبکه معنایی می‌گوید؟ دقیقاً به چه چیزی حوزه معنایی می‌گوید؟ تعریف‌های ضدونقیضی ارائه‌شده است چون خود ایزوتسو هم ضدونقیض حرف زده است و علتش این است که در آثار خود ایزوتسو دو نظام معناشناسی باهم مخلوط شده است (پاکتچی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰).

۲-۱-۲-۳. عدم وجود معیار در تعیین کلمات محوری

معانی منظم، نوعی ساختارمندی درونی دارند؛ یعنی در بین آن‌ها معانی‌ای هستند که محوریت و رهبری دارند، معانی دیگر را تحت پوشش خود قرار می‌دهند و این معانی دیگر برگرد این‌ها، حالت اقماری دارند (پاکتچی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲).

معنای محوری، امری نسبی است. نمی‌توانیم بگوییم که معانی بر دو قسم محوری و غیرمحوری هستند که اگر این خصوصیت را داشته باشند محوری هستند و اگر نداشته باشند غیر محوری هستند.

کلید واژگانی که جهان‌بینی معناشناسی قرآن بر آن مبتنی است - به هنگام مقایسه با لغات معمولی قرآن - آن دسته از واژگان قرآنی است که احتمالاً نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ساختار مفهومی اساسی قرآن و دیدگاه جهانی آن دارد. آن‌گونه که ایزوتسو می‌گوید: «ابتدایی‌ترین کار یک معناشناس، معرفی این کلیدواژگان و جداسازی آن‌ها از بخش عمده‌ای از واژگان قرآن است». از میان کلید واژگان برجسته‌ای که او معرفی نموده است واژگان الله، اسلام (تسلیم)، ایمان (اعتقاد)، کافر، نبی، رسول و وحی است. درحالی‌که ایزوتسو وعده کرده است که در برخورد با واقعیت معقول باشد، او قبول دارد که میزان خاصی از دلبخواهی بودن در گزینش واژگان کلیدی قرآن، غیرقابل‌اجتناب است. اگرچه او معتقد است که تمام کلید واژگانی که انتخاب کرده است برای جهان‌بینی قرآنی دارای اهمیت است. اینکه سایر واژگان شایسته ورود به این حوزه باشند، سؤالی است که مورد تردید می‌تواند باشد (Solihu, 2009, p. 13).

چیچک، استاد مطالعات قرآنی دانشکده الهیات ترکیه ضمن تقدیر از تلاش‌های ایزوتسو معتقد است: «او باید برخی مفاهیم اساسی دیگر مانند نفس، منافق، مغفوره، تشبیه، صوم، زکات، طاغوت و خشیه را نیز باید مورد تحلیل قرار می‌داد (Albayrak, 2012, p. 78).

بحث در مورد این است که بگوییم محوری‌ترین معناها در یک زبان کدام‌اند که بعداً اینکه این‌ها را پیدا کردیم بتوانیم نقشه جغرافیایی آن نظام معنایی را طراحی کنیم و بگوییم این نظام معنایی این منظومه‌ها را دارد و خورشیدهایش این‌ها هستند و نسبت به هم به این شکل قرار گرفته‌اند و بتوانیم ستاره‌شناسی معانی یک زبان را داشته باشیم (پاکتیچی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵).

۳-۱-۲-۳. طولانی بودن روند کشف معانی محوری و شبکه معانی

مسلماً جهت کشف معانی محوری در مرحله شروع باید نگاه کمی انجام شود و پس از اینکه تعدادی از واژه‌های قرآنی به دست آمدند، متغیرهای کیفی در مورد آن‌ها

باید تطبیق شود که سرانجام، تعدادی ریشه سه حرفی باقی می‌مانند که این‌ها بیشترین امتیاز را دارند. مسلماً اگر گروهی بخواهند اینکار را به صورت واقعی، دقیق و قابل انتشار انجام دهند طرحی سه الی چهارساله است (پاکتچی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵).

۳-۲-۱-۴. ارائه نشدن اطلاعاتی درباره مفاهیم مهم قرآن با مطالعه در زمانی

از سوی دیگر، مطالعه هم‌زمانی قرآن که تاریخ را بسیار جدی می‌گیرد یا تاریخچه مفاهیم را به تاریخ آنی عرب تقلیل می‌دهد در بهترین حالت جهان‌بینی قرآن را در حال انتقال نشان می‌دهد و اینکه قرآن چگونه در ابتدا شکل گرفت و نه ضرورتاً این امر که قرآن چگونه باید فهمیده شود و بیشتر درباره شبه‌جزیره عرب به ما اطلاعاتی ارائه می‌کند تا بافت بسیار مهم و اصلی قرآن (Solihu, 2009, p. 23).

بولاج نیز روش ایزوتسو را نوعی تفسیر انسان‌شناسانه قرآن می‌داند که اولویت را بر تاریخی بودن قرآن می‌نهد و در نتیجه به جهانی بودن قرآن وقعی نمی‌نهد (Albayrak, 2012, p. 78).

۳-۲-۱-۵. عدم توجه به پویایی متن قرآن

وقتی قرآن با نظام‌های نشانه‌ای بیرون از خود ارتباط پیدا می‌کند، تنها مسأله تطبیق یا عدم تطبیق پیش نمی‌آید. البته یکی از ابعاد دلالتی قرآن به مصادیق و موارد جدیدی مربوط می‌شود که در گذر زمان برای قرآن پیدا می‌شود.

پویایی معناساختی قرآن را باید با توجه به این نکات تبیین کرد؛ اولاً روابط درونی قرآن به همان روابطی که ایزوتسو در نظر دارد منحصر نمی‌شود. تنها میدان‌های معناساختی و ارتباط واژه‌های غیرکلیدی با واژه‌های کلیدی در معناسازی قرآن نقش ندارند بلکه قرآن یک شبکه به هم پیوسته از مفاهیم است که ارتباط بسیار پیچیده‌ای میان آن‌ها وجود دارد. روابط درون‌متنی در قرآن بسیار گسترده‌اند. از این رو، همواره احتمال ظهور روابط معنایی جدید از قرآن برای مفسر وجود دارد. ثانیاً، قرآن یک نظام نشانه‌ای باز است؛ در زمینه‌ها و فضاها نو، دلالت‌های جدیدی پیدا می‌کند. این زمینه‌ها دلالت‌های جدیدی را تشکیل نمی‌دهند و در آن‌ها دخالت محتوایی ندارند بلکه صرفاً

بررسی و نقد کاربرد روش معناشناسی هم‌زمانی در «آفرینش و رستاخیز» اثر شینیا ماکینو ۳۲۹

زمینه‌ساز ظهور آن‌ها هستند. این دلالت‌ها واقعاً دلالت‌های خود قرآن هستند. اما دلالت‌هایی هستند که در فضاهاى نشانه‌ای دیگر ظهور می‌کنند.

جهان‌بینی قرآن هم به همین دلیل، پویا و متحول است. در این جهان‌بینی، بی‌وقفه روابط و مدلول‌های جدیدی پیدا می‌شود و همواره در حال گسترش است. دیدگاه‌های ایزوتسو و ماکینو نمی‌توانند پویایی معنایی قرآن و نیز پویایی جهان‌بینی اسلامی را تبیین کند. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، صص. ۵۵۸-۵۵۵).

۳-۲-۲. نقد ناظر بر محتوا

۳-۲-۲-۱. عدم اعتقاد به جنبه الوهی و هدایتی قرآن

مسلمانان، قرآن را به‌عنوان کتاب هدایت می‌شناسند و نیاز به فهم صحیح مراد خداوند دارند، درحالی‌که این امر دغدغه ایزوتسو و ماکینو نیست و در نظرگاه آنان هیچ تفاوتی میان تجزیه و تحلیل قرآن با متون دیگر وجود ندارد.

به عقیده منتقدین اخیر رویکرد ایزوتسو به قرآن به‌عنوان یک پدیده مطلقاً زبان‌شناختی، یک موضوع مشکل‌ساز است. چراکه مسلمانان معتقدند قرآن، برتری بالاتر از وجود خویش دارد و یک درک صحیح از متن قرآنی زندگی آنان را هدایت می‌کند. بنابراین قرآن نه‌تنها یک منبع معرفت‌شناختی برای آنان است، بلکه راهنمایی اخلاقی برای زندگی صحیح می‌باشد. همان‌طور که پیش‌ازاین بیان شد، از این منظر، در نظر گرفتن نیاز طبیعی مسلمانان برای درک اراده الهی، موضوع معناشناسی ایزوتسو نیست (Albayrak, 2012, p. 84).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ایزوتسو و شاگردش ماکینو با بررسی معناشناسانه واژه‌های کلیدی قرآن و کشف روابط معنایی آن‌ها در یک شبکه گسترده معنایی کوشیده‌اند تا به جهان‌بینی قرآن دست یابند و این نقطه تمایز آنان با پژوهش‌های سنتی پیشین است. نظریه معنایی ایزوتسو ریشه در زمینه‌های فکری وی در زبان‌شناسی و فلسفه دارد. ایزوتسو در زبان‌شناسی از نظریه نسبیت زبانی ساپیر، ورف و لئو وایسگربر و در فلسفه از نظریه معنایی ویتگنشتاین

استفاده کرده است. براساس این نظریه، معنای هر واژه همان کاربرد آن در زبان است. بنابراین، معنای واژه را نمی‌توان با مراجعه به فرهنگ لغت دریافت، بلکه می‌بایست شرایط و اوضاع و احوال کاربرد آن را مورد بررسی قرار داد. از آنجاکه واژه‌ها برای اهداف مختلفی به کار می‌روند پس طبیعی است که معانی متفاوتی داشته باشند.

ایزوتسو معتقد است معانی واژگان از یک زبان به زبان دیگر متفاوت است. از سوی دیگر فاصله زمانی زیادی که میان ما و گویشوران عرب‌زبان وجود دارد، ایزوتسو را به استفاده از دو روش معناشناسی در زمانی و هم‌زمانی در تجزیه و تحلیل مفاهیم قرآن سوق می‌دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد دانش معناشناسی در مطالعات قرآنی به‌ویژه در تفسیر موضوعی قرآن نقش بسزایی دارد، زیرا این امکان را فراهم می‌کند که روابط معنایی مفاهیم مختلف قرآنی را به شیوه‌ای روشمند یعنی براساس معیارهای علمی قابل قبولی همچون روابط هم‌نشینی، جانشینی، تضاد و ترادف و... از قرآن استخراج کنیم و از این رهگذر به نظریه‌ای در موضوع مورد بحث دست یابیم. از آنجاکه در این روش، توجه محقق بر روی خود مفاهیم با در نظر گرفتن زمینه تاریخی و فرهنگی آن واژه و کاربرد آن در متن در کنار مراجعه به منابع لغوی است، به نظر می‌رسد به‌کارگیری آن، اعتبار بیشتری به مطالعات قرآنی ببخشد.

با این وجود در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و اوایل قرن بیستم اگرچه بسیاری به تحسین دستاوردهای ایزوتسو می‌پرداختند، انتقادهایی نیز به آثار ایزوتسو شروع شد که بر روی جنبه‌های مختلف روش‌شناسی و یافته‌های او متمرکز بودند و سؤالات بسیاری درباره اصالت یا تناسب تحلیل ایزوتسو مطرح شد. علاوه بر نقدهایی که در این فصل در سه حوزه منابع، روش و محتوا بر آثار ایزوتسو داشتیم می‌توان به موارد ذیل نیز اشاره نمود:

۱. قرآن، ویژگی متفاوتی از سایر آثار دارد و آن محصور نشدنش در قالب‌ها و نظام‌های طبقه‌بندی شده است. چه این اسلوب، لهجه‌های اقوام عرب جاهلی باشد، چه صرف و نحو تنظیم شده قرآنی و چه محاسبات ریاضی و شکلی دانشمندان متأخر و چه هر چیز دیگر.

۲. به نظر می‌رسد نکته مهمی از چشم‌ایزوتسو مستور مانده است و آن اینکه، درست است که اندیشه و زبان هر ملت باهم گره‌خورده است و فهم و روح حاکم بر فرهنگ و قومیت هر منطقه، فهم معانی نهفته در زبان‌ها را آسان‌تر می‌کند، اما نکته اینجاست که قرآن، حاصل فرهنگ بومی عرب‌ها نیست و اصلاً نه در بستر آن شکل‌گرفته و نه گذشته آن‌هاست و نه خود آن‌ها گوینده آن هستند، بلکه قرآن از جانب خداوند حکیم متعال بر پیامبری نازل شده است که به زبان خاص عربی متکلم بوده است، یعنی صرفاً استفاده‌ای ابزاری از زبان عربی، پس نمی‌توان همه‌جا نگرش مکتب بن را به‌راحتی سرایت داد. این است که در جاهایی ارزش مطالعات از این دست پایین آمده و محدود به زبان شده است و باز سعی در این نوشتار توجه به این نکته است که روش فوق راهگشای کشف معنا در محدوده مشخصی است و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان قرآن را محصور در فرآیندهای زبان عربی دید.

اکنون پس از ذکر نقاط قوت و ضعف، آنچه که در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت این است که در مسیر دستیابی به فهم صحیح از واژگان قرآن کریم، روش معناشناسی ایزوتسو که ملهم از مکتب قوم‌زبان‌شناسی است بسیار راهگشا خواهد بود، چراکه این روش با تکیه بر روش مطالعه هم‌زمانی که تفصیل آن در تبیین مبانی و روش ایزوتسو گذشت بی‌آنکه روش‌های سنتی را نیز نفی کند باعث دستیابی به معانی دقیق‌تر از مفردات و واژگان قرآنی می‌شود که این خود مقدمه‌ای بر ارائه تفسیری کارآتر از قرآن کریم و کشف مراد جدی خداوند خواهد شد. البته در این مسیر باید به آسیب‌هایی که متوجه این روش است توجه نمود تا بتوان آن را به‌نوعی با مبانی اسلامی- شیعی بومی نمود. در کل آنچه که می‌شود گفت این است که می‌توان با مقداری دقت از آسیب‌های این روش احتراز نموده، بهره‌وافی از آن را در مطالعات قرآنی و تفسیری به دست آورد.

کاربرد معناشناسی هم‌زمانی در کار ماکینو نیز در تحلیل و جمع‌بندی مباحث آفرینش و رستاخیز، همان‌گونه که گفته شد با موفقیت نسبی همراه بوده است و او توانسته است به‌نوعی جهان‌بینی کلی قرآن را در معاد شناسی استنباط نماید.

کتابنامه

قرآن کریم

- آرام، احمد (۱۳۶۸). خدا و انسان در قرآن (چاپ دوم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اچسون، جین (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی همگانی* (چاپ اول) (حسین وثوقی، مترجم). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۲). *چهره پیوسته قرآن در دیدگاه ایزوتسو در سخنگوی شرق و غرب*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹ الف). *درسنامه معناشناسی* (ترم اول ۱۳۸۹، منتشر نشده، پیاده شده توسط علی شریفی). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹ ب). *درسنامه معناشناسی* (ترم اول ۱۳۸۹، منتشر نشده، پیاده شده توسط علی شریفی). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پالمر، فرانک (۱۳۶۶). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی* (کوروش صفوی، مترجم). تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی.
- پورافخم، مریم (۱۳۸۸). *روش‌شناسی ایزوتسو در تبیین مفاهیم اعتقادی و اخلاقی قرآن* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۶). *آفرینش و رستاخیز* (چاپ دوم). تهران: امیرکبیر.
- روبینز، آر. اچ (۱۳۸۴). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی* (علی محمد حق‌شناس، مترجم). تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی* (چاپ اول). تهران: فرهنگ معاصر.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص* (چاپ اول). تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۶). *معناشناسی* (سیدحسین سیدی، مترجم). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- معموری، علی (۱۳۸۶). *دانش زبان‌شناسی و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی*. فصلنامه قرآن و علم، ۱(۱)، ۱۶۱-۱۷۶.

Albayrak, I. (2012). The Reception of Toshihiko Izutsu's Qur'anic Studies in the Muslim World: With Special Reference to Turkish Qur'anic Scholarship. *Journal of Qur'anic Studies*, 14(1), 73-106.

۳۳۳ بررسی و نقد کاربرد روش معناشناسی هم‌زمانی در «آفرینش و رستاخیز» اثر شینیا ماکینو

Solihu, A. K. H. (2009). Semantics of the Qur'anic weltanschauung: A critical analysis of toshihiko izutsu's works. *American Journal of Islam and Society*, 26(4), 1-23.

Izutsu, T. (2009). *God and Man in the Quran*, Islamic Book Trust, Malaysia.

Izutsu, T. (2002). *Ethico-religious Concepts in the Qur'an* (Vol. 1). McGill-Queen's Press-MQUP.